

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

«السنة قاضية على كتاب الله...» در ترازوی نقد علمای اهل سنت

رحیم خاکپور^۱

چکیده

سنت به مثابه یکی از مصادر اصیل اسلام، بعضی مبین قرآن و برخی دیگر مکمل آن می‌دانند. بر اساس دیدگاه مشهور و غالب، قرآن و سنت در کنار هم، مرجع و منبع امور دینی محسوب می‌شوند. با این وجود، تعدادی از محدثان اهل سنت با تمسک به منقولاتی، بر این باورند که سنت، حاکم بر قرآن بوده و بر آن سیطره دارد؛ یعنی تنها راه پی بردن به مراد و منظور قرآن را منحصر در احادیث می‌دانند. در حوزه تفسیر نیز این تفکر بر فهم معنای اصطلاحات قرآنی، بسیار اثرگذار است. تبلور ادعای لزوم فهم قرآن در پرتو سنت، به عهد تابعین و به‌طور مشخص به اوزاعی و اساتید وی بازمی‌گردد که با وجود مخالفانی از معاصران، این دیدگاه در طول تاریخ از جانب محدثان و دیگر علما تلقی به قبول شده و روش خاصی را در اندیشه‌ورزی دینی شکل داده است. ایرادات جدی وارد بر این رویکرد معرفت‌شناسانه عبارت‌اند از: وجود نصوص دینی متعارض با آن، و هن ارکان این اندیشه همچون باور به «ظنی الدلالة» بودن قرآن، تعارض این اندیشه با برخی از اصول کلی همچون «تقدم کتاب بر سنت»، «لزوم فهم سنت در پرتو قرآن» و «شرط عدم شذوذ برای صحت حدیث». روش پژوهش در این تحقیق کیفی، از نوع تحلیلی - توصیفی بوده که با هدف معرفی و نقد دیدگاه حدیث‌سالاری در مطالعات قرآنی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، سنت، حدیث‌محوری، حدیث‌سالاری، حدیث‌زدگی، تفسیر روایی.

۱- مقدمه

تعامل کتاب و سنت با یکدیگر همواره مطمح نظر علما و اندیشمندان بوده و در این باب نظرات متعددی شکل گرفته است که در این میان، باور به «اثرگذاری حداکثری سنت» و «اثرپذیری حداقلی آن» در تعامل با قرآن، تأمل برانگیزترین دیدگاه است؛ ریشه‌ها و یا علل پیدایی این رویکرد معرفت‌شناسانه، منطوق نهفته در ورای تکون این رویکرد، میزان دفاع‌پذیری این روش، مبدأ زمانی تبلور رسمی آن و میزان اقبال و تأثیرپذیری محدثان اهل سنت از این اندیشه نیازمند کاوش مفصلی است. در این مقاله شعار «السنة قاضية على كتاب الله» به عنوان یکی از مبانی این رویکرد از نظر مفهومی و تاریخی معرفی و بررسی شده است.

این نوشتار بر نگاه محدثان اهل سنت متمرکز است و لذا از بیان دیدگاه علمای شیعه در این زمینه صرف نظر شده است. شاید بتوان گفت که دیدگاه اخباریون شیعه با دیدگاه محدثان اهل سنت قابل مقایسه است. جهت اطلاع از آرای اخباریون و به خصوص مباحثی چون «تعامل قرآن و سنت»، «حجیت ظواهر قرآن» و «فهم‌پذیری قرآن» به منابع زیر مراجعه شود (استرآبادی، ۱۴۲۴، صص ۱۷۸ - ۱۷۹، ۲۵۴ - ۲۵۶ و ۳۵۲ - ۳۵۷ / شیخ انصاری، ۱۳۶۵، صص ۵۶ - ۶۴). کتاب رابطه متقابل کتاب و سنت اثر علی نصیری نیز جامع‌ترین و جدیدترین اثر فارسی در این باب است. از جهت پیشینه و سابقه بحث می‌توان گفت نخستین منبعی که از تعامل کتاب و سنت سخن به میان آورده خود قرآن و در مرحله بعد سنت است. بعد از آن، همچنان که علمای شیعه به بحث تعامل قرآن و سنت اهتمام ورزیده‌اند، در میان عالمان اهل سنت نیز مباحث مرتبط با «رابطه کتاب و سنت» به شکل‌ها و شیوه‌های متفاوت از آغاز تاکنون دنبال شده است و آثاری با همین مضامین از بزرگان اهل سنت همچون شافعی و احمد بن حنبل و دیگران به‌جامانده که در بخش‌های مختلف همین مقاله مورد استناد قرار گرفته شده است. ریشه‌های این مباحث را در بیشتر کتب تفسیری، اصولی و حدیثی می‌توان یافت که نمونه‌های متعدد و چشمگیری از آن در این نوشتار بازتاب یافته است. شافعی (م. ۲۰۴ ق) در کتاب الام، مروزی (م. ۲۹۴ ق) در کتاب السنه و ابن شاهین (م. ۳۸۵ ق) در کتاب شرح مذاهب و علمای دیگری از متقدمان به شکل تخصصی‌تر به این بحث پرداخته‌اند. یکی از غنی‌ترین آثار در این باره کتاب موافقات امام شاطبی (م. ۷۹۰ ق) است. در این مقاله از این آثار به‌خوبی استفاده شده است.

در چند قرن اخیر و به دنبال شبهه افکنی جمعی از علمای اسلامی و غربی در مورد جایگاه سنت، این مباحث شکل جدیدی به خود گرفت و کتاب‌های مستقلی در این باره نگاشته شد، از جمله دفاع عن السنه و رد شبه المستشرقین و الکتاب المعاصرین تألیف محمد بن محمد

ابوشهبه؛ مکانة السنه فی التشريع الاسلامی تألیف محمد لقمان سلفی؛ حجیه السنه، تألیف عبدالغنی عبدالخالق؛ دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ تألیف محمد مصطفی اعظمی؛ السنه و مکانتها فی التشريع الاسلامی تألیف مصطفی سباعی؛ دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه تألیف خادم حسین الهی بخش؛ التلازم بین الكتاب و السنه من خلال الكتب السنه تألیف صالح بن سلیمان بقعاوی.

شعار «السنة قاضية...» در هیچ‌یک از آثار متقدمان و یا متأخران موردنقد و بررسی جدی و حتی جزئی قرار نگرفته است و این نوشتار برای اولین بار به آن می‌پردازد.

۲- محدثان اهل سنت و حدیث سالاری

چند قرن نخست اسلام عرصه ظهور، شکل‌گیری و تضارب دو جریان اهل رأی با مرکزیت عراق و اهل حدیث با مرکزیت حجاز بوده است (احمد امین، ۱۹۶۴، ص ۲۴۳). در این دوران از اصحاب رأی کسانی ظهور کردند که به تعبیر شافعی کل اخبار و احادیث را انکار می‌کردند (شافعی، ۱۹۹۰، ج ۷، ص ۲۸۷). در مقابل، اهل حدیث به صراحت دیدگاه خود را در این باره ابراز می‌کردند که «ضعیف الحدیث اقوی من الرای» (ابن قیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۸).

هم‌زمان با شروع مجادلات کلامی و رونق نقل و روایت احادیث، توجه به تفسیر و مطالعات قرآنی نیز اهمیت و ضرورت یافت. از همان ابتدا، احادیث از دو جهت بر تفسیر و مباحث مرتبط با آن سایه سنگینی افکنده بود. اول اینکه تفسیر به‌عنوان یکی از ابواب حدیثی تبلور یافت و دوم اینکه اولین شیوه تفسیر پردازی، کاملاً اثری بود و محدثان بزرگی چون یزید بن هارون سلمی (م. ۱۱۷ ق)، شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ ق)، وکیع بن جراح (م. ۱۹۷ ق) و سفیان بن عیینة (م. ۱۹۸ ق) اولین مجموعه‌های روایات تفسیری را گردآوری کردند (ذهبی، ۱۹۷۹، ج ۱، صص ۱۴۰ - ۱۴۱). به این ترتیب شکل‌گیری علم تفسیر با تدوین حدیث پیوند یافت. در این دوران تفسیر قرآن به غیر سنت، نوعی بدعت مذموم تلقی می‌شد و ناپسند بود (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۷۱). اعتماد بیش‌ازحد محدثان به حدیث و اعتقاد به کسب یقین و علم قطعی از احادیث (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۳/ صنعانی، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۲۶-۲۷) عامل دیگری است که نقش بسیار مهمی در بسترسازی برای حدیث سالاری در تفکر اسلامی و مطالعات قرآنی ایفا کرده است.

بالاترین مرتبه قابل‌تصور برای حجیت سنت این است که نیاز قرآن به سنت را بیش از نیاز سنت به قرآن بدانیم. این ایده با این تعبیر و تحت این عنوان از زمانی که به شکل رسمی مطرح

شد، به شکل جدی موردنقد قرار نگرفت و بلکه عموم محدثان اهل سنت همچون یک اصل بدیهی آن را پذیرفته و از آن دفاع کردند.

شعار «السنة قاضية على كتاب الله و ليس الكتاب قاضيا على السنة» به عنوان بارزترین شکل حدیث سالاری ریشه دیرین دارد و به حق نیازمند علت شناسی است. از آنچه مکتوب به دست ما رسیده به نظر می‌رسد که این ادعا به شکل یک گفتمان رسمی به مکحول و یحیی بن ابی کثیر، از اساتید اوزاعی^۱ برمی‌گردد. اوزاعی (م. ۱۵۷ ق) از دو تن از اساتید خود، تعابیری نقل می‌کند که علی‌رغم تفاوت در الفاظ، مفهوم مشابهی دارند؛ یکی از این تعابیر را از مکحول^۲ (م. ۱۱۳ ق) نقل کرده که می‌گوید «الكتاب أحوج إلى السنة من السنة إلى الكتاب»^۳ (مروزی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۳ / خطیب، بی تا، ص ۱۴ / قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۶۸ / ابن بطة، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳ / ابن شاهین، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۴۶ / سیوطی، ۱۹۸۹، ص ۴۳ / همچنین شوکانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۹۷ / هروی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۶۰ / قرطبی، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۳۹). اوزاعی در روایت دیگری از یحیی بن ابی کثیر^۴ (م. ۱۲۹) نقل می‌کند که می‌گوید «السنة قاضية على كتاب الله و ليس الكتاب قاضياً على السنة»^۵ (مروزی، همان جا / خطیب، همان جا / قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۶۹ / دینوری، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۸۷ / ابن بطة، همان جا / ابن شاهین، همان جا / سیوطی، همان جا / شوکانی، همان جا / هروی، ۱۹۹۸، ج ۲، صص ۵۸ و ۵۹ / قرطبی، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۳۹). دارمی (م. ۲۵۵ ق) نیز در مسند خود

۱. عبدالرحمن بن عمرو (۸۸-۱۵۷ ق) متولد بعلبک و ساکن بیروت است. وی مورد تأیید و توجه همه محدثان و رجالیون می‌باشد. دارای دو کتاب السنن در فقه و المسائل می‌باشد (رک: ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۴۸۸؛ ذهبی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۱۳۴). او از علمای زیادی از جمله مکحول و یحیی بن ابی کثیر روایت نقل کرده است (ابن حجر، بی تا، ج ۹، ص ۳۵۶).

۲. مکحول، ابو عبدالله دمشقی ازدی (م. ۱۱۳ ق)، بنده آزاد شده یک زن از قبیله هذیل است. وی از فقهای شام است و از انس بن مالک و ابن عمر روایت نقل کرده است (بخاری، بی تا، ج ۸، ص ۲۱ / ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۶، ص ۵۱۰).

۳. ترجمه: کتاب [= قرآن] به سنت نیازمندتر است تا سنت به کتاب.

۴. یحیی بن کثیر الطائی (م. ۱۲۹ ق) امام حافظ و ناقل روایات تعدادی از صحابه از جمله انس بن مالک و ابوامامه باهلی و دیگران است (ذهبی، بی تا، ج ۶، ص ۲۷).

۵. ترجمه: سنت حاکم بر قرآن است و نه قرآن بر سنت. محقق سنن دارمی در تعلیق خود بر این اثر می‌گوید: اسناد آن مورد قبول است (دارمی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۷۴، تعلیق محقق).

یک باب تحت عنوان «باب: السنة قاضية على كتاب الله» در مقدمه کتاب گنجانده است (دارمی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۷۳) که مشتمل بر یک حدیث و چهار اثر می‌باشد.

این تعابیر که تبلور آن به شکل یک گفتمان و سیستم اندیشه ورزی به عهد تابعین برمی‌گردد، توسط بعضی از محدثان همان عصر جسارت بر قرآن تلقی شد؛ آن‌گونه که وقتی از احمد بن حنبل در مورد تعبیر «السنة قاضية على كتاب الله...» سؤال شد، جواب داد «من جسارت استعمال این تعبیر را ندارم، بلکه قبول دارم که سنت مفسر و مبین قرآن است» (خطیب، همان‌جا/ زهرانی، ۱۹۹۶، ص ۲۲/ سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸/ اصبهانی، ۲۰۰۴، ج ۴، ص ۱۳۷۷).^۱

ادعای نسخ قرآن به وسیله سنت^۲ که تعدادی از علما، آن را جایز دانسته‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۰۷/ حکیم، ۱۹۷۹، صص ۲۴۵ و ۲۴۶) به شکلی بارز نشان‌دهنده تمایل این علما به حدیث سالاری و سیطره سنت بر قرآن است. به همین دلیل احمد بن حنبل هنگام اظهارنظر درباره تعبیر «السنة قاضية على كتاب الله...» در یکی از روایات تأکید ویژه‌ای بر عدم جواز نسخ قرآن به واسطه غیر قرآن دارد^۳ (مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۱۹/ حازمی، ۱۳۵۹، ص ۲۷) و البته قبل از ایشان نیز شافعی و دیگران به قضیه نسخ قرآن توسط احادیث عکس‌العمل نشان داده‌اند (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۶۹/ بهنساوی، ۱۹۸۹، ص ۲۷۲).

۳- معنا، مفهوم و جایگاه شعار «السنة قاضية...» نزد محدثان اهل سنت

علمای اندکی همچون احمد ابن حنبل در مقابل شعار «السنة قاضية...» موضع‌گیری کرده و آن را نپذیرفتند (خطیب، همان‌جا/ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۶۹/ زهرانی، ۱۹۹۶، ص ۲۲/ سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸/ اصبهانی، ۲۰۰۴، ج ۴، ص ۱۳۷۷). سایر محدثان سعی نمودند که تعابیر واردشده در این باب را تلطیف و تأویل نمایند و ادعا کردند که «قاضی» بودن سنت بر کتاب به معنای تقدم سنت بر قرآن و یا دور افکندن قرآن نیست، بلکه منظور این است که تعابیر واردشده در سنت، مراد و مقصود قرآن بوده و سنت شرح و تفسیر قرآن می‌باشد (سیوطی، ۱۹۸۹، صص ۴۳ و ۴۴/ شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۱/ سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸/ قرضاوی، ۲۰۰۰، ص ۶۵) نه اینکه

۱. شاطبی ادله مدعیان تقدم سنت بر قرآن را نقض کرده است (ر.ک: شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، صص ۳۱۱-۳۱۳).

۲. اشعری درباره نسخ متقابل قرآن و سنت، از چهار دیدگاه سخن به میان آورده که بر اساس دیدگاه دوم و چهارم، سنت، قرآن را نسخ می‌کند (اشعری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۷).

۳. عین عبارتی که شیخ مفید نقل می‌کند، چنین است: «... ولا ينسخ القرآن إلا القرآن» (همان).

سنت، بر قرآن مقدم باشد (سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸) و یا اینکه چیزی در سنت، مخالف با قرآن یافت شود (سیوطی، ۱۹۸۹، ص ۴۴) و لازم بیاید که قرآن به خاطر سنت متروک گردد (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۱). احتیاج قرآن به حدیث نیز این گونه معنا شد که قرآن برای تبیین و تفصیل مجملات به سنت نیاز دارد و از آنجا که قرآن نقش تبیینی و تفصیلی درباره احادیث ندارد، لذا علما گفته‌اند: «و لیس القرآن قاضیا علی السنة» (اصبھانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۳۲۱).

صبحی صالح در تحلیلی مشابه می‌گوید شاید درک تأثیر عظیم سنت در توضیح اصول قرآنی به انحای مختلف، تعدادی از علمای متقدم را بر آن داشت که بگویند: «السنة قاضية علی الكتاب» و مرادشان جز تأکید بر این نبوده که عالم‌ترین شخص به معانی قرآن، پیامبر اکرم (ص) می‌باشد (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۲۹۶)؛ بلکه این تعبیر به معنای عدم جواز توقف در مواردی است که قرآن اجمال دارد، چراکه به مدد سنت از آن رفع اجمال می‌شود (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۸)؛ همچنان که مفسر قرآن و شارح حدیث، معنای صحیح و دقیق آیات و احادیث را برای ما توضیح می‌دهند و ما به مقتضای توضیحات صحیح شارح و مفسر عمل می‌کنیم و این کار به معنای ترک آیات و احادیث نیست (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۷).

در باب مقایسه کتاب و سنت، جیزانی همچون اکثر فقها بر این باور است که از حیث مصدر و نیز از حیث حجیت، کتاب و سنت دارای منزلت یکسان هستند؛ هر دو وحی الهی واجب الاتباع می‌باشند. ولی از این حیث که سنت حجیت خود را از قرآن می‌گیرد، قرآن اصل و سنت فرع آن شمرده می‌شود و از این حیث که سنت بیان و تفسیر قرآن است، سنت بر کتاب مقدم، و کتاب به سنت نیازمندتر و سنت بر کتاب حاکم [= قاضیه] است (جیزانی، ۱۴۲۷، ص ۱۳۵).

از توضیحات فوق و اقوال متعدد دیگری که با همین مضمون از علما و محدثان نقل شده است، چنین برمی‌آید که محدثان اهل سنت در توضیح و تعلیل شعار «السنة قاضية...» چنین استدلال می‌کنند که چنانچه سنت بتواند عموم قرآن را تخصیص^۱، مطلق آن را تقیید، مجمل آن را تبیین و مشکل آن را توضیح دهد (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، صص ۳۰۹ و ۳۱۰) و بنا بر دیدگاه برخی محدثان، حتی آیات قرآن را منسوخ سازد (ر.ک: حکیم، ۱۹۷۹، صص ۲۴۵ و ۲۴۶)، در این صورت سنت تعیین‌کننده حدود معنا و مفهوم قرآن خواهد بود و این به معنای نیاز قرآن به سنت است.

۱. در باب تخصیص کتاب با سنت، بین علما اختلاف است. برخی بر این باورند که مورد اتفاق همه علما، جواز تخصیص کتاب به وسیله سنت متواتر است. در مورد فروع دیگر، اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: حکیم، ۱۹۷۹، ص ۲۴۲).

۴- توضیحات دلیل گونه علما در تأیید شعار «السنة قاضية...»

اولین کسی که علیه شعار حدیث سالاری موضع‌گیری کرد احمد بن حنبل بود. باوجود جایگاه ویژه و ممتاز احمد بن حنبل و علی‌رغم موضع‌گیری صریح ایشان علیه این شعار، سایر محدثان و برخی از مفسران شعار «السنة قاضية...» را تأیید و در تحکیم آن کوشیدند. این دو گروه توضیحات دلیل گونه‌ای در اثبات حدیث سالاری و رفع نقدهای ناظر بر شعار «السنة قاضية...» ارائه دادند.

طرفداران این شعار در تأیید دیدگاه خود بیان می‌دارند که چنانچه آیه‌ای از قرآن محتمل دو یا چندمعنا باشد و سنت یکی از آن معانی را تعیین و تأیید نماید، در این صورت باید به سنت مراجعه کرد و مقتضای قرآن را ترک کرد. به‌علاوه، گاهی ظاهر قرآن اقتضای چیزی را می‌کند که سنت باعث عدول از آن ظاهر می‌شود (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۰/سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸/قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۷). مثلاً ظاهر عبارت قرآنی در آیه قطع دست سارق^۱ آن است که دست هر سارقی باید قطع گردد، ولی سنت، علاوه بر تعیین محل قطع، حد نصاب سرقت را نیز مشخص می‌نماید (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، صص ۳۰۹ و ۳۱۰/سباعی، همان‌جا/قاسمی، همان‌جا). از ظواهر الفاظ قرآن برداشت می‌شود که باید از جمیع دارایی‌ها زکات پرداخت شود،^۲ ولی سنت آن را در اموال مخصوصی منحصر می‌سازد (شاطبی، همان‌جا؛ سباعی، همان‌جا؛ قاسمی، همان‌جا). قرآن گوشت‌های حرام را در سوره مائده بیان کرده است^۳ و سنت گوشت درندگان و پرندگان شکاری را به آن اضافه می‌کند (دینوری، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۸۷) و همچنین علی‌رغم

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۵/۳۸).

۲. ده‌ها آیه در باب زکات نازل شده است (بقره: ۲/۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۲۷۷؛ نساء: ۴/۷۷، ۱۶۲ و ...) که همه به دادن زکات به صورت کلی امر می‌کنند ولی آنچه به نظر می‌رسد بیشتر مدنظر این استدلال باشد، آیه ۲۶۷ از سوره بقره است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» و بنا بر یکی از تفاسیر این آیه، مراد از «انفقوا» در آیه «زکات واجب» است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۵، ص ۵۵۵/طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۳).

۳. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أٰهَلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ» (مائده: ۵/۳).

وجود آیه قصر نماز در قرآن^۱، قصر نماز در صورت وجود امنیت و عدم خوف به واسطه سنت تشریح شده است و یا مسح بر خفین با وجود آیه وضو^۲، در سنت تشریح شده است (همان). توضیحات فوق می‌رساند که این طرفداران، از اصل «سنت، مبین قرآن» چنین استنباط کرده‌اند که سنت تعیین‌کننده حدود و ثغور معنی و مدلول کلمات قرآنی است، بنابراین تبیین قرآن به وسیله سنت را می‌توان «السنة قاضیه...» نامید. همچنان که آلبانی می‌گوید: «نتیقن أنه لا سبیل إلى فهم القرآن الکریم فهما إلا مقرونا بالسنة» (آلبانی، ۱۹۸۴، ص ۱۱) ترجمه: یقین داریم که برای فهم قرآن، راهی جز سنت وجود ندارد.

بخشی دیگر از توضیحات طرفداران شعار فوق، پاسخ به ایرادات احتمالی است. مهم‌ترین ایراد احتمالی تعارض «السنة قاضیه...» با اصل «تقدم کتاب بر سنت» است. به همین دلیل محدثان درصدد نقد این اصل برآمده و ادعا کرده‌اند که «تقدم کتاب بر سنت» قطعی نیست و محل مناقشه است. اصولیان نیز در این باره اختلاف نظر دارند که آیا قرآن مقدم است یا سنت و یا در حکم دو متعارض باقی می‌مانند (شاطبی^۳، ۱۹۹۷، ج ۴، ۳۱۱/قاسمی، ۱۴۱۸، همان‌جا). به این ترتیب ایشان با بی‌اعتبار کردن اصل تقدم، تعارض آن را با «السنة قاضیه...» بی‌اثر کرده‌اند.

این گروه حتی آثاری را که مستمسک اصل «تقدم کتاب بر سنت» است، نقد کرده‌اند و درباره مشهورترین آن که حدیث معاذ^۴ است، گفته‌اند: این حدیث که متضمن تقدم قرآن بر سنت است،

۱. «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء: ۱۰۱/۴).

۲. «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبِينِ» (مائده: ۶/۵).

۳. شاطبی قائل به تقدم قرآن بر سنت است و این سخن را در مقام ذکر شبهه مطرح و سپس به نقد آن می‌پردازد (رک: شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، صص ۳۱۱ - ۳۱۳).

۴. حدیث معاذ، حدیث مشهوری است درباره ماجرای فرستاده شدن معاذ بن جبل به یمن و شیوه صحیح قضاوت و مصادر آن؛ در حدیث آمده که پیامبر (ص) از معاذ می‌پرسند: اگر قضاوتی پیش آمد، چگونه قضاوت می‌کنی؟ معاذ: بر اساس کتاب خدا. حضرت (ص): اگر در کتاب خدا حکمی درباره آن نیافتی؟ معاذ: بر اساس سنت رسول خدا (ص)... (ترمذی، بی تا، ج ۳، ص ۶۲۶). ظاهراً در کتب روایی شیعه، این حدیث روایت نشده است و فقط شیخ مفید آن را از اهل سنت بازگو کرده است (مفید، ۱۹۹۳، ص ۲۱۹). علما در تقدم قرآن بر سنت به این حدیث استناد کرده‌اند. ولی در مورد صحت حدیث بین علما اختلاف نظر وجود دارد: بخاری آن را منکر می‌داند (آلبانی، ۱۹۸۴، ص ۲۲). ترمذی در تعلیق بر این حدیث می‌گوید: «هذا حدیث لا نعرفه إلا من هذا الوجه و لیس إسناده عندی بمتمصل» (ترمذی، همان) و آلبانی در تعلیق خود بر حدیث ترمذی و ابو داود (ترمذی، همان؛ ابو داود، همان) این حدیث را تضعیف و در کتاب

محل مناقشه و ایراد قرار گرفته و خلاف دلیل است. چراکه همه قرآن بر همه سنت مقدم نیست؛ مثلاً اخبار متواتر به خاطر ادله‌ای از نصوص صریح قرآن و نیز اخبار آحاد به خاطر مخالفت با ظواهر قرآن تضعیف نمی‌گردند (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۰/قاسمی، همان‌جا).

بر اساس ایراداتی که بیان شد، طرفداران حدیث‌سالاری، «تقدم کتاب بر سنت» در حدیث معاذ را تأویل کرده و گفته‌اند مراد از آن شروع از «أسهل أقرب» است. در این صورت تقدم قرآن بر سنت به صورت مطلق وجهی ندارد و بلکه در هر مسئله‌ای دلیل قوی‌تر - چه از قرآن باشد و چه از سنت - مقدم است (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۳۱۱/قاسمی، همان‌جا). به این ترتیب طرفداران حدیث‌سالاری، اصل «تقدم کتاب بر سنت» را بی‌اثر می‌سازند تا ایرادی بر شعار «السنة قاضية...» وارد نگردد.

عصاره توضیحات دلیل‌گونه و دفاعیات طرفداران شعار «السنة قاضية...» را می‌توان در دو مورد فوق خلاصه کرد که شکل استدلال به خود گرفته است، درحالی‌که بیش از آنکه استدلال باشد، توضیح شعار و دفاع از ایرادات و نقدهای احتمالی ناظر بر شعار فوق است.

۵- تعبیر «السنة قاضية على كتاب الله» در ترازوی نقد

علی‌رغم تعدیل و تلطیف شعار «السنة قاضية...» و علی‌رغم توضیحات دلیل‌گونه‌ای که در دفاع از آن ارائه شده است، این شعار خالی از اشکال نیست و از جهات گوناگون ایرادات اساسی به آن وارد است که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۵-۱- بررسی‌های لغوی و زبانی

در شعارهای فوق دو کلمه کلیدی «قاضية» و «أحوج» وجود دارد که نیازمند بررسی زبانی است تا مدلول دو شعار فوق بهتر فهم شود:

دیگرش (آلبانی، ۱۹۹۲، ج ۲، صص ۲۷۳ و ۲۷۴) به منکر بودن آن حکم داده است. حسین سلیم اسد در تعلیق خود بر دارمی (دارمی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۷۲) حدیث فوق را به خاطر انقطاع سند، ضعیف‌السند می‌داند. ابن حزم نیز استناد به آن را باطل می‌شمارد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵). در مقابل، عده‌ای از علما این حدیث را پذیرفته‌اند، همچون ابن تیمیه که در مورد این حدیث می‌گوید: «وَهَذَا الْحَدِيثُ فِي الْمَسَائِدِ وَالسُّنَنِ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱۳، ص ۳۶۴) و شوکانی که اگرچه به صورت تلویحی به سلیم نبودن سند اقرار می‌کند، ولی به دلیل «تلقى به قبول شدن» حدیث، آن را معتبر می‌داند (شوکانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۹۹).

در کتب لغت «قَضَى» به «حَكَمَ» و «فَصَلَ» یعنی حکم کردن و فاصله انداختن معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۸۶؛ زبیدی، بی تا، ج ۳۹، ص ۳۱۶). صاحب کتاب العین در معنای آن می نویسد: «قَضَى يَقْضِي قَضَاءً وَقَضِيَّةً أَيْ حَكَمَ» (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۵) صاحب لسان العرب هم می گوید: «القضاء: الحُكْمُ ... القَاضِي مَعْنَاهُ فِي اللُّغَةِ القَاطِعُ لِلأُمُورِ المُحْكَمِ لَهَا ... وَأصله القَطْعُ وَالْفَصْلُ. يُقَالُ: قَضَى يَقْضِي قَضَاءً فَهُوَ قَاضٍ إِذَا حَكَمَ وَفَصَلَ. وَقَضَاءُ الشَّيْءِ: إِحْكَامُهُ وَإِمْضَاؤُهُ ... وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: القَضَاءُ فِي اللُّغَةِ عَلَيَّ وَجُوهٌ مَرْجِعُهَا إِلَى انْقِطَاعِ الشَّيْءِ وَتَمَامِهِ وَكُلُّ مَا أَحْكَمَ عَمَلُهُ أَوْ أُتِمَّ أَوْ خُتِمَ أَوْ أُدِيَ أَدَاءً أَوْ أُوجِبَ أَوْ أُعْلِمَ أَوْ أُنْفِذَ أَوْ أُمْضِيَ فَقَدْ قَضِيَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۸۶) ترجمه: «قضا»، یعنی حکم ... «قاضی بودن» در لغت به معنای فصل الخطاب بودن امور و نهایی کننده آن است ... هسته اصلی معنای کلمه قطع و فصل است و اگر گفته شود «قضی» یعنی حکم داد و فصل الخطاب واقع شد. «قضاء الشیء» یعنی نهایی کردن و تأیید چیزی ... زهری می گوید: قضا در لغت چندمعنا دارد که ریشه و هسته همه، انقطاع و تمام شدن است؛ هر چیزی که انجامش پایان یابد یا تمام شود یا خاتمه یابد و یا ادا شود و یا لازم گردد یا دانسته شود و یا تنفیذ گردد و یا امضا شود، «قضی» بر آن اطلاق می گردد.

توضیحات فوق از ابن منظور، عصاره اقوال متقدمان است. همین توضیحات را در سایر کتب لغت نیز می توان یافت، از جمله: کتاب معجم مقاییس اللغة (رازی، ۱۹۷۹، ج ۵، صص ۹۹ - ۱۰۰) کتاب الصحاح (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۶، صص ۲۴۶۳ - ۲۴۶۴)، کتاب تهذیب اللغة (زهری، ۲۰۰۱، ج ۹، صص ۱۶۹ - ۱۷۳) و کتاب الزاهر فی معانی کلمات الناس (انباری، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۴۸۶)؛ بنابراین شعار «السنة قاضية...» از نظر مدلول نمی تواند بدون اشکال باشد و حتی اگر ترویج حدیث سالاری و هن شأن قرآن محسوب نگردد، کمترین ایراد طبق گفته احمد بن حنبل این است که جسارت بر قرآن تلقی می شود.

دومین کلمه کلیدی در شعار حدیث سالاران در عبارت «الكتابُ أَحْوَجُ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ» واژه «احوج» است. جوهری در بیان معنای این کلمه می گوید: ریشه این کلمه «حوج» است و معنای «الحاجة» معروف و بدیهی است (جوهری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۰۷) و حاج یحوج حوجا به معنای احتیاج پیدا کردن است (همان، ج ۱، ص ۳۰۸). صاحب معجم مقاییس اللغة می گوید: «الْحَاءُ وَالْوَاوُ الْجِيمُ أَصْلٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ الْأَضْطِرَارُ إِلَى الشَّيْءِ» (رازی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۱۱۴)، یعنی: اصل معنایی این کلمه نیازمندی گریزناپذیر به چیزی است. بر اساس توضیحات فوق، این

شعار نیز خالی از اشکال نیست و کمترین ایراد این است که نیاز سنت به قرآن را کمتر از نیاز سنت به قرآن معرفی می‌کند.

۵-۲- استعمال واژه «قاضیه» در متون دینی و بیانات علما

واژه «قاضی» و مشتقات آن بیش از پنجاه بار در قرآن تکرار شده است. طبری در بیان معنای آن گفته است: ﴿وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا﴾ (بقره: ۱۱۷/۲) یعنی زمانی که آن را نهایی و حتمی کرد (طبری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۵۴۲). صاحب محاسن التاویل ذیل همین آیه می‌گوید: «والقضاء إنفاذ المقدر» (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۲) یعنی «قضاء» به معنای تنفیذ امر مقدر است. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ» (الإسراء: ۲۳/۱۷) یعنی پروردگارت حکم فصل الخطابی صادر کرد (طبری، همان‌جا). در سیاقی کاملاً مشابه با سیاق شعار معروف حدیث سالاران، سیوطی نقل می‌کند که مسلمانان عصر نزول علیه اهل کتاب می‌گفته‌اند: «كُنَّا نَبْقِضُ عَلَى الْكُتُبِ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَهُ» (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۴) یعنی کتاب ما قرآن بر کتب قبل از خود سیطره و هیمنه دارد و جالب است که قرآن از آن به هیمنه و سیطره تعبیر می‌کند (مائده: ۴۸/۵). با تأمل بر تعبیر سیوطی، به‌وضوح می‌توان فهمید که «قاضی بودن» قرآن بر سایر کتب آسمانی معنایی جز هیمنه و سیطره و اشراف ندارد. نحوه تحقق این امر نیز از طریق توضیح مجملات آن کتب و بیان موارد تحریف‌شده و اصلاح آن صورت می‌پذیرد.

از طرف دیگر سعید بن مسیب (م. ۹۴ ق) و ضحاک (م. بعد از سال ۱۰۰ ق) که هر دو از معاصران مکحول و یحیی بن ابی کثیر هستند، در آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸/۵) تعبیر «وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» را به «قاضیاً» تفسیر کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۷).

علاوه بر ضحاک و سعید بن مسیب می‌توان به کلام ابوسعید خدری (م. ۷۴) اشاره کرد تا معنای «قاضیه» در عرف محاورات تابعین بهتر درک شود. ایشان در بحث خلود در جهنم و ذیل آیه ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ (هود: ۱۰۷/۱۱) می‌گوید: «هذه الآیة قاضیه علی القرآن کُلِّهِ» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۹۷/همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰۶/قنوجی، ۱۹۹۲، ج ۶، ص ۲۵۲/بیهقی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۱۴). صنعانی (متوفای ۱۸۲ هـ ق) در توضیح معنای کلام ابوسعید می‌گوید: منظور ابوسعید این است که در هر جای قرآن بحث خلود در جهنم مطرح است این آیه بر آن حاکم است. بدین شکل او خلود را به مشیت خداوند متعال

منوط می‌سازد (صنعانی^۱، ۱۴۰۵، ص ۷۸/ الغصن، ۱۴۲۴، ص ۶۰۱). ابن مُنذر، بیهقی، ابن ابی حاتم و ابوشیخ از ابو نصره نقل کرده‌اند که «يَنْتَهِي الْقُرْآنُ كُلَّهُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ» (سیوطی، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۶).

بر اساس بررسی‌های زبانی فوق و استعمال واژه «قضی» در قرآن و عرف علما و به‌خصوص در بیانات تابعین می‌توان مطمئن شد که در دوره تابعین تعبیر «قاضیه» متضمن معنای سیطره، هیمنه، اشراف و نظارت بوده است و بنابراین تعدیل و تلطیف معنای تعبیر فوق بلاشکال نیست و باید آن را اقدامی هوشمند جهت ممانعت از نقد حدیث سالاری برشمرد.

۵-۳- اعراض محدثان و مخالفت صریح احمد بن حنبل

قبلاً اشاره شد که احمد بن حنبل با آن جایگاه ممتازش در بین محدثان اهل سنت، تعبیر «السنة قاضیه...» را جسارت بر قرآن دانسته و از استعمال آن اعراض کرده است (خطیب، بی تا، ص ۱۴/ زهرانی، ۱۹۹۶، ص ۲۲/ سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸). علاوه بر احمد بن حنبل، نخستین مؤلفان کتب حدیثی و محدثان نخستین دوره تدوین نیز از اهتمام به این گفته‌ها و نقل آن اعراض کرده‌اند، درحالی‌که فاصله زمانی تبلور این شعارها توسط مکحول (م. ۱۱۳ ق) و یحیی بن ابی کثیر (م. ۱۲۹ ق) تا زمان تدوین کتب صحاح سته بیش از یک قرن است. صاحبان صحاح که در نیمه‌های قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌زیسته‌اند لاجرم با این منقولات آشنا بوده‌اند و آن را در محافل علمی شنیده‌اند ولی به تاسی از شافعی و احمد بن حنبل از آن اعراض کرده‌اند. شافعی (م. ۲۰۴ ق) که حدود یک قرن متأخرتر از مکحول و یحیی بن ابی کثیر است و در کتاب مشهور خود الام و الرسالة به شدت به سنت و دفاع از آن علاقه نشان می‌دهد (شافعی، ۱۹۹۰، ج ۷، صص ۲۸۷ به بعد) هیچ اشاره‌ای به این منقولات نکرده و گویی این تعابیر را به رسمیت نشناخته است. در واقع بیش از یک قرن و نیم زمان لازم بود تا این شعارها رواج یابد و به‌مرور در کتب معتبر ثبت شود. قدیمی‌ترین کتب ناقل این تعابیر عبارت‌اند از:

الف) دارمی (م. ۲۵۵ ق) در مقدمه مسند خود ذیل بابی تحت عنوان «باب: السنة قاضیه علی

کتاب الله» (دارمی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۷۳، باب ۴۹).

ب) دینوری (م. ۲۷۶ ق) در تأویل مختلف الحدیث (دینوری، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۸۷).

ج) مروزی (م. ۲۹۴ ق) در کتاب السنة (مروزی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۳).

۱. محقق و مخرج کتاب صنعانی تحت عنوان رفع الاستار، در ذیل این نقل آن را «صحیح موقوف» می‌شمارد (همان‌جا).

(د) ابن شاهین (م. ۳۸۵ ق) در شرح مذاهب اهل السنة (ابن شاهین، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۴۶).
(ح) ابن بطه (م. ۳۸۷ ق) صاحب کتاب الابانه (ابن بَطَّة، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۳).
مخالفت صریح احمد بن حنبل و اعراض محدثان قرن دوم و سوم و حتی بی توجهی مدافعان سنت از قبیل شافعی به این گفته‌ها، با تلاش محدثان دوره‌های بعدی جهت تلطیف و تعدیل مدلول این شعارها در تناقض است.

۵-۴- آیات و منقولات متناقض با ادعای سیطره سنت بر قرآن

طرفداران حدیث سالاری با استناد به نقل قول‌هایی از چند نفر معدود از تابعین ادعای «قاضی» بودن سنت بر قرآن را دارند. منقولات مورد اشاره تابعین باعث شده تا تصور شود سنت بر قرآن سیطره دارد. فهم مستقل این بخش از متون و سخنان تابعین و عدم توجه به آیات و روایات و سایر منقولات بزرگان دین، موجب بدفهمی و از طرف دیگر نزاع و چنددستگی می‌شود. اگر در روایاتی بحث نزول سنت به مثابه تفسیر قرآن^۱ مطرح شده است (خطیب، بی تا، ص ۱۴ و با الفاظی متفاوت: ابن بَطَّة، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴) و مفسران نیز «الحکمة» در قرآن را به سنت تفسیر کرده‌اند (ابن بَطَّة، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۱۳) و یا باور عمومی بر این است که پیامبر (ص) به مقتضای آیه تبیین، مفسر قرآن است؛ در عین حال نباید از متون دیگری غافل شد که به صراحت می‌گویند: قرآن روشنگر هر چیزی [مرتبط با هدایت] است؛^۲ تفریطی در آن نیست؛^۳ روایات باید بر قرآن عرضه شوند.^۴

علاوه بر آیات و روایاتی که ادعای سیطره سنت بر قرآن و یا «السنة قاضية على كتاب الله» را رد می‌کند، اخبار و منقولات دیگری از صحابه و تابعین نقل شده که مؤید «تقدم قرآن بر سنت» بوده و ادعای «السنة قاضية...» را نقض می‌کند. همچون حدیث معاذ که تعدادی از علما آن را پذیرفته‌اند (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱۳، ص ۳۶۴/ شوکانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ج ۲، ص ۲۴۵) و نیز مانند نامه‌ای که عمر بن خطاب به شریح نوشت و در آن به تقدم کتاب بر سنت سفارش کرد

۱. «كان جبريل ينزلُ على النبي (ص) بالقرآنِ و السنةِ تفسرُ القرآنَ».

۲. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى﴾ (نحل: ۸۹/۱۶).

۳. ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸/۶).

۴. برای بحث درباره بیان قرآن، روشنگری و وضوح معانی آن و نیز لزوم عرضه احادیث بر قرآن، رک: خاکپور و

(نسائی، ۱۹۸۶، ج ۸، ص ۲۳۱/ بیهقی، ۲۰۰۳، ج ۱۰، صص ۱۸۹ و ۱۹۶) و یا دیدگاه مشابهی که از ابن مسعود نقل شده است (نسائی، ۱۹۸۶، ج ۸، ص ۲۳۱). منقولات مشابه از ابن عباس، زید بن ثابت و تعدادی دیگر از صحابه و تابعین زیاد است، طوری که بعضی معتقدند روش عملی دو خلیفه اول در مراجعه به مصادر دین هنگام بروز مسائل، لزوم تقدم کتاب بر سنت بوده است (ر.ک: سباعی، ۱۹۸۲، ص ۳۷۸). نتیجه اینکه حتی اگر فرض شود که بخشی از آثار و منقولات تابعین ما الهام گر ترجیح سنت بر قرآن هستند، نباید از آیات قرآن، سفارش‌های پیامبر (ص)، سیره عملی بزرگان دین و سایر اقوال آن‌ها غفلت ورزید.

۵-۵- عدم جواز سیطره تفسیر بر متن اصلی

قبلاً اشاره شد که مستند اصلی طرفداران حدیث سالاری در باب سیطره سنت بر قرآن این است که سنت، مفسر و مبین قرآن است؛ بنابراین سنت، حدود و ثغور معنای کلمات قرآن را بیان می‌کند و در نتیجه بر آن سیطره دارد. در حالی که تخصیص عام، رفع اجمال، تقييد مطلق و توضیح مشکل نباید به سیطره تلقی شود. همچنان که تفسیر یک مفسر قرآن و شرح یک شارح حدیث، سیطره آن مفسر و شارح بر قرآن و حدیث تلقی نمی‌گردد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۷) و استحصال این نتیجه از آن مقدمات باطل است. احمد بن حنبل به شکل ضمنی به این نکته ظریف اشاره کرده است و آن را رد نموده است (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۶۹).

سنت، یا تفسیر قرآن است و یا متضمن حکم جدید و زائد بر آن. اگر تفسیر قرآن باشد، اعتبار تفسیر بعد از مفسر است؛ چراکه بطلان مفسر مستلزم بطلان تفسیر است، درحالی که بطلان تفسیر، مستلزم بطلان مفسر نیست؛ نیز چنانچه سنت متضمن حکم جدید و زائد بر قرآن باشد، زمانی معتبر و ملاک عمل خواهد بود که در قرآن یافت نشود. بنابراین در هر دو صورت، قرآن مقدم بر سنت است (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۲۹۶) و بدین روی هیچ وجهی برای حدیث سالاری باقی نمی‌ماند.

۵-۶- نقد ادعای ظنی الدلاله بودن قرآن

ظنی بودن قرآن و قطعی بودن سنت از حیث دلالت نیز محل مناقشه است و ادعای ظنی بودن دلالت‌های قرآن با آیات بی‌شماری که بر وضوح و روشنی قرآن تأکید دارد، در تناقض است (ر.ک: خاکپور، معارف، ۱۳۹۰، صص ۸۵-۱۱۴). اگر قرآن به صورت کلی ظنی الدلاله باشد و اتمام معنای آن جز از طریق سنت ناممکن باشد، اعتبار و حجیت ذاتی آن به همراهی سنت

منوط خواهد شد، درحالی که خداوند در بیان حجیت قرآن می فرماید: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۵/۷). علاوه بر این، از حیث ثبوت و سند، قرآن قطعی و یقینی و سنت ظنی است و دلیل قطعی بر ظنی مقدم است (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۲۹۴)؛ بنابراین نمی توان ظنی الدلالة بودن کلمات قرآن را مستمسک «قاضی» بودن سنت بر قرآن قرار داد.

۷-۵- تناقض حدیث سالاری با شرط «عدم شذوذ»

شعار «السنة قاضية...» با اصل «عرضه سنت بر قرآن» در تناقض است؛ اخبار عرضه روایات بر آیات در منابع روایی شیعی، از طرق متعددی نقل شده اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۷/ج ۱، ص ۶۹/حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۸۰/ج ۱۸، ص ۸۱/ج ۱۸، ص ۸۶). اگرچه عموم اهل سنت، بیشتر به دلیل استقلال سنت در تشریح، قائل به عدم لزوم عرضه اند (شوکانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۹۷/عبدالخالق، ۱۹۹۷، صص ۴۱۵-۵۱۶) و احادیث عرضه را نیز از مجعولات زنادقه برمی شمارند (عظیم آبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۹) ولی از آنجاکه یکی از شرایط صحت حدیث را «عدم شذوذ» می دانند (العراقی، ۱۹۶۹، ص ۲۰/صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۶) و لازمه اثبات عدم شذوذ، عرضه احادیث بر قرآن است، «سیطره سنت بر قرآن» با شرط «عدم شذوذ» تناقض خواهد داشت. به علاوه، ادعای نیازمندی قرآن به حدیث در فهم، «دور باطل» را ایجاب می کند (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۸۵). زیرا از طرفی جهت تشخیص صحیح از سقیم، روایات باید بر قرآن عرضه شوند و از طرف دیگر جهت فهم قرآن، باید آیات را به روایات ارجاع داد.

نتیجه گیری

- ۱- حدیث سالاری در دین پژوهی، رویکرد دیرینه ای است که بر منظومه فکری محدثان اهل سنت اثرگذار بوده است.
- ۲- تبلور رسمی و بیان جدی دیدگاه «حدیث سالاری» و یا «سیطره سنت بر قرآن» به دوره تابعین برمی گردد.
- ۳- در دوره تابعان، جریانی در تقابل و رد شعار «السنة قاضية على كتاب الله» شکل گرفت و تا قرن سوم مانع رواج اندیشه «السنة قاضية...» شد.
- ۴- بعد از قرن سوم و به مرور، «السنة قاضية...» بعد از تلطیف و تعدیل ظاهری رواج یافت.

- ۵- رویکرد عمومی محدثان و مفسران از قرن چهارم به بعد، توجیه دیدگاه حدیث سالاری و تلطیف آن بوده است و نه موضع‌گیری و رد آن.
- ۶- ایرادات جدی و متعددی به دیدگاه حدیث سالاری وارد است که آن را از اعتبار ساقط می‌کنند، از جمله: وجود نصوص دینی متناقض با این اندیشه، عدم تأیید زبانی کلمات «السنة قاضية...» با معنای ادعایی طرفداران، وجود منقولات متناقض از صحابه و تابعین، و هن ارکان این اندیشه همچون باور به «ظنی الدلالة» بودن قرآن، تعارض این اندیشه با اصول کلی «تقدم کتاب بر سنت» و «لزوم فهم سنت در پرتو قرآن».

منابع و مأخذ

– قرآن کریم.

۱. ابن بَطَّة، عبیدالله بن محمد؛ *الابانة الكبرى*؛ به کوشش: رضا معطی، الرياض: دارالراية، بی تا.
۲. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم؛ *مجموع الفتاوى*؛ المدينة المنورة: مجمع الملك فهد، ۱۹۹۵ م.
۳. ابن حبان، محمد بن حبان؛ *الثقات*؛ به کوشش: سید شرف الدین احمد، بی جا، دار الفکر، ۱۹۷۵ م.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ *لسان المیزان*؛ بی جا: مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
۵. ابن حزم، علی بن احمد؛ *الاحکام فی أصول الاحکام*؛ بیروت: دار آفاق الجديدة، بی تا.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد؛ *الطبقات الكبرى*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن شاهین، عمر بن احمد؛ *شرح مذاهب اهل السنة و معرفة شرائع الدين و التمسک بالسنن*؛ به کوشش: عادل بن محمد، بی جا: مؤسسة قرطبة، ۱۹۹۵ م.
۸. ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابوبکر؛ *اعلام الموقعین عن رب العالمین*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی؛ *سنن ابی داود* (فی التعليق حکم الالبانی علی الاحادیث)؛ بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۱۱. احمد امین؛ *فجر الاسلام*؛ قاهرة: مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۴ م.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۱۳. استرآبادی، محمدامین بن محمد شریف؛ *الفوائد المدنية*؛ قم: بی نا، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. الأصبهانی، احمد بن محمد؛ *الطيوريات*؛ الرياض: مکتبة أضواء السلف، ۲۰۰۴ م.
۱۵. الأصبهانی، اسماعیل بن محمد؛ *الحجة فی بیان المحجة و شرح عقيدة أهل السنة*؛ به کوشش: محمد بن ربیع بن هادی عمیر المدخلی، الرياض: دار الراية، ۱۹۹۹ م.
۱۶. آلبانی، محمد بن نوح؛ *سلسلة الاحادیث الضعيفة و الموضوعة*؛ الرياض: دار المعارف، ۱۹۹۲ م.
۱۷. آلبانی، محمد بن نوح؛ *منزلة السنة فی الاسلام*؛ الكويت: الدار السلفية، ۱۹۸۴ م.
۱۸. انباری، محمد بن قاسم؛ *الزاهر فی معانی کلمات الناس*؛ بیروت: الرسالة، ۱۹۹۲ م.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *التاریخ الكبير*؛ بی جا: بی تا، بی تا.
۲۰. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن* (تفسیر بغوی)؛ به کوشش: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. بهنساوی، سالم؛ *السنة المفترى علیها*؛ القاهرة: دار الوفاء – الكويت: دار البحوث العلمية، ۱۹۸۹ م.

٢٢. بيهقي، احمد بن حسين؛ *الاسماء والصفات*؛ جده: مكتبة السوادى، ١٩٩٣ م.
٢٣. بيهقي، احمد بن حسين؛ *السنن الكبرى*؛ به كوشش: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣ م.
٢٤. ترمذى، محمد بن عيسى سلمى؛ *الجامع الصحيح سنن الترمذى*؛ به كوشش: احمد محمد شاکر و ديگران (الاحاديث مزيلة باحكام الالبانى عليها)، دار احياء التراث العربى: بيروت، بى تا.
٢٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٧ م.
٢٦. جيزانى، محمد بن حسين؛ *معالم اصول الفقه عند اهل السنة و الجماعة*؛ بى جا: دار ابن جوزى، ١٤٢٧.
٢٧. حازمى، محمد بن موسى؛ *الاعتبار فى النسخ و المنسوخ من الآثار*؛ حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ١٣٥٩ ق.
٢٨. حر عاملى، محمد بن الحسن؛ *تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*؛ به كوشش: عبدالرحيم ربانى شيرازى، تهران: كتابخانه اسلامى، ١٤٠٣ ق.
٢٩. حكيم، سيد محمد تقى؛ *الاصول العامة للفقه المقارن*؛ بيروت: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) للطباعة والنشر، ١٩٧٩ م.
٣٠. خاكپور، رحيم؛ معارف، مجيد؛ «*واژه شناسى تبیین در قرآن و نقد نظريه ناممكن بودن تفسير بدون روايات*»؛ مجله «تحقيقات علوم قرآن و حديث» (شماره دوم). پيايى ١٦. ٨٥ - ١١٤، ١٣٩٠ ش.
٣١. خطيب [بغدادى]. احمد بن على؛ *الكفاية فى علم الرواية*؛ المدينة المنورة: المكتبة العلمية، بى تا.
٣٢. دارمى. عبدالله بن عبدالرحمن؛ *مسند الدارمى* [معروف به سنن الدارمى]؛ به كوشش: حسين سليم اسد الداراني، السعودية: دار المغنى، ٢٠٠٠ م.
٣٣. دينورى [ابن قتيبة]، عبدالله بن مسلم؛ *تأويل مختلف الحديث*؛ بى جا: المكتب الاسلامى، ١٩٩٩ م.
٣٤. ذهبى، محمد بن احمد؛ *تذكرة الحفاظ*؛ به كوشش: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٨ م.
٣٥. —؛ *سير اعلام النبلاء*؛ به كوشش: شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، بى جا: مؤسسة الرسالة، بى تا.
٣٦. —؛ *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*؛ به كوشش: شيخ على محمد معوض و شيخ عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ م.
٣٧. ذهبى، محمد حسين؛ *التفسير و المفسرون*؛ القاهرة: دار الكتب الحديثة، ١٩٧٦ م.
٣٨. رازى، احمد بن فارس؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ به كوشش: عبدالسلام محمدهارون، بى جا: دارالفكر، ١٩٧٩ م.
٣٩. زبيدى، محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بى جا: دار الهداية، بى تا.
٤٠. زرکلى، خير الدين؛ *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين*؛ بى جا: دار العلم للملايين، ١٩٨٠ م.
٤١. زهرانى، محمد بن مطر؛ *تدوين السنة النبوية*؛ الرياض: دارالهجرة، ١٩٩٦ م.
٤٢. سباعى، مصطفى بن حسنى؛ *السنة و مكانتها فى التشريع الاسلامى*؛ بيروت: المكتب الاسلامى، ١٩٨٢ م.

۴۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۴۴. —؛ مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة؛ المدينة المنورة: الجامعة الاسلامية، ۱۹۸۹ م.
۴۵. شاطبي، ابراهيم بن موسى؛ الموافقات؛ به كوشش: أبو عبيدة مشهور بن حسن، بی جا: دار ابن عفان، ۱۹۹۷ م.
۴۶. شافعی، محمد بن ادريس؛ الام؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۹۹۰ م.
۴۷. شوکانی، محمد بن علی؛ ارشاد الفحول الى تحقیق الحق من علم الاصول؛ به كوشش: احمد عزو عنایة، بی جا: دار الكتاب العربي، ۱۹۹۹ م.
۴۸. —؛ فتح الرباني من فتاوى الامام الشوكاني؛ صنعاء: مكتبة الجيل الجديد، بی تا.
۴۹. —؛ فتح القدير؛ دمشق و بیروت: دار ابن كثير و دار الكلم الطيب، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. شيخ انصاری، مرتضى بن محمد امين؛ فرائد الاصول؛ به كوشش: عبدالله نورانی، قم: بی تا، ۱۳۶۵ ش.
۵۱. صبحی صالح، ابراهيم؛ علوم الحديث و مصطلحه - عرض و دراسة؛ بیروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۴ م.
۵۲. صنعانی، محمد بن اسماعيل؛ توضيح الافكار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۶۶ ق.
۵۳. —؛ رفع الاستار لابطال أدلة القائلين بفناء النار؛ بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. طباطبائی، محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ قم: انتشارات حوزه علمیه قم. بی تا.
۵۵. طبری، محمد بن جرير؛ جامع البيان في تأويل القرآن؛ به كوشش: احمد شاکر، الرسالة، ۲۰۰۰ م.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ بی جا: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۵۷. عبدالحالقي، عبدالغني؛ حجية السنة؛ بی جا: دار الوفاء، ۱۹۹۷ م.
۵۸. عظیم آبادی، محمد شمس الحق؛ عون المعبود في شرح سنن ابی داود؛ بی جا: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵۹. عراقی، عبدالرحيم بن حسين؛ التقييد و الايضاح شرح مقدمة ابن الصلاح؛ به كوشش: عبدالرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۹۶۹ م.
۶۰. الغصن، عبد الله بن صالح بن عبد العزيز؛ دعاوى المناوئين لشيخ الإسلام ابن تيمية - عرض و نقد؛ المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، ۱۴۲۴ ق.
۶۱. فراهیدی، خليل بن احمد؛ كتاب العين؛ بی جا: دار و كتبة الهلال، بی تا.
۶۲. قاسمی، جمال الدين بن محمد؛ محاسن التاويل؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۶۳. قرضاوی، يوسف عبدالله؛ كيف نتعامل مع السنة النبوية؛ بی جا: دار الشروق، ۲۰۰۰ م.
۶۴. قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع الاحكام القرآن [تفسير قرطبي]؛ به كوشش: احمد البردوني و ابراهيم أطفيش، القاهرة: دار الکتب المصرية، ۱۹۶۴ م.

٦٥. قرطبي [ابن عبد البر]، يوسف بن عبدالله؛ *جامع بيان العلم و فضله*؛ به كوشش: ابو عبدالرحمن فواز احمد زمرلي، بی جا: مؤسسة الريان - دار ابن حزم، ٢٠٠٣ م.
٦٦. قنوجي، ابو الطيب محمد صديق خان بن حسن؛ *فتح البيان في مقاصد القرآن*؛ به كوشش: عبدالله بن ابراهيم انصاري، بيروت - صيدا: المكتبة العصرية، ١٩٩٢ م.
٦٧. كليني، محمد بن يعقوب؛ *الكافي*؛ به كوشش: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ ش.
٦٨. مروزي، محمد بن نصر؛ *السنة*؛ به كوشش: سالم احمد السلفي، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٨ ق.
٦٩. مفيد [شيخ مفيد]، محمد بن محمد بن النعمان العكبري؛ *اوائل المقالات*؛ بيروت: دار المفيد، ١٩٩٣ م.
٧٠. مهريزي، مهدي؛ «*رابطه قرآن و حديث*»؛ مجله «علوم قرآن و حديث» (شماره ٢٩)، ٢ - ٢٢، ١٣٨٣ ش.
٧١. نسائي، احمد بن شبيب؛ *المجتبي من السنن* [= السنن الصغرى]؛ به كوشش: عبدالفتاح ابو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلاميه، ١٩٨٦ م.
٧٢. هروي، عبدالله بن محمد؛ *ذم الكلام و اهله*؛ به كوشش: عبدالرحمن عبدالعزيز الشبل، المدينة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم، ١٩٩٨ م.